

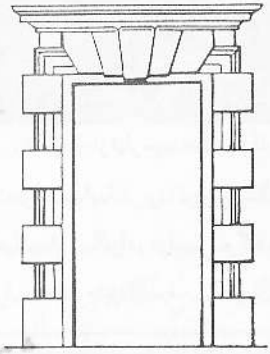
شیخ محمد عبده فرهنگ ایرانی*

دکتر محمد السعيد جمال الدين

استاد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه عين شمس - قاهره

پارسی کرده ی : دکتر محمد حسین ساکت



بدین گونه ، زبان پارسی ، زبان اصلی این کتاب بوده است و کتاب از این زبان اصلی به زبان تازی ترجمه شده است . ولی مترجم کیست ؟ مترجم این کتاب شیخ محمد عبده است . مردی که پیشگام جنبش روشنفکری در مصر و جهان عرب بود و همگی دلاوری و توان و پایداری خویش را بر ضد استعمار و دستیارانش به کار گرفت و خواستار بیرون رفتن انگلیس از سرزمین مصر شد و با ایمانی استوار در راه دگرگونی الازهر و رهایی آن از سترونی و خشکی کوشید و با اندیشه ی تابناک و دگرگون ساز خود ، شماری از مسائل دینی را مطرح ساخت و بخش بزرگی از کوشایی اش را به ارزیابی تباهی و فروپاشی که به گونه ای همگانی جهان اسلامی و به گونه ای ویژه جامعه ی مصری را فرا گرفته بود ، ویژگی داد . محمد عبده مردی است که پرچم سازش و آشتی میان گذشته و امروز و میان شرق و غرب را بر دوش کشید و در این راه سراسر آوارگی و تبعید دید ولی ، هیچ گاه از توش و توانش نکاست و از آرمان خویش نبرید .

این بود شناخت ما مردم این روزگار از محمد عبده . پیش از این من - و شاید بسیاری از دیگران - نمی دانستیم که شیخ محمد عبده به یاد گیری زبان پارسی بدان پایه که بتواند کتابی را پیرامون موضوعی بحث انگیز از مسائل فلسفه ی اسلامی ترجمه کند ، پرداخته باشد . این موضوع بحث انگیز و جنجال آمیز الحاد و ملحدان است که دست مایه ی کتاب رد بر نیچریه (الرد علی الدهریین) قرار گرفته است . از چه هنگامی و با همکاری چه کسی و به چه انگیزه ای ، شیخ محمد عبده زبان پارسی را آموخت و به چه خوبی یاد گرفت ؟ اینها پرسش هایی بود که ذهن مرا به خود می پرداخت و مرا به جستجو در زندگی نامه های استاد وا می داشت . با این همه ، پاسخی برای پرسش هایم نیافتم . کسی هم در میان زندگی نویسان استاد عبده در این باره چیزی نگفته است . شگفتا که خود استاد هم به روشن ساختن این مسأله نپرداخته بود ، اگر چه به یادگیری زبان فرانسه به کوتاهی و نه به درازا سخن به میان آورده بوده است . ۲

بدین سان ، نه محمد عبده و نه کسانی که به نگارش زیست نامه ی او دست یازیده اند ، به موضوع پارسی آموزی و توان او در این زبان و پیوندش با ملت های اسلامی پارسی زبان چیزی نگفته اند . با این همه ، با نگاه و نگرش در تاریخ و کارها و نگاشته های استاد توانستیم پرتوهایی بر این مسأله بیفکنیم و اندکی پیچیدگی های آن را بگشاییم .

* * *

محمد عبده از بهره گیری در یادگیری از دانشگاه احمدی (الجامع الاحمدی) در شهر طنطا به خاطر خشکی و بی روحی و سترونی شیوه های تدریس و سنگدلی و سختگیری استادان آن جا نسبت به شاگردان نا امید شده بود . او بر آن شد تا به دانشگاه الازهر قاهره بپیوندد . در آن جا شماری بسیار از فرزندان جهان اسلام درس می خواندند . عبده در سال ۱۸۶۵ میلادی در سر نخستین درسها حاضر شد .

پیدااست که عبده در همان سال با يك جوان ایرانی آگاه به نام

اند سالی ست که به پژوهشی تحلیلی درجاوید نامه، سروده ی محمد اقبال شاعر و اندیشه مند بزرگ مسلمان، پرداخته ام. در میانه ی فصل های این سروده ، اقبال تصویری همگانی از اندیشه های بنیادینی را ارائه داده است که سید جمال الدین در بهسازی و بازسازی جهان اسلام معاصر بدان چنگ زده است . همین گونه در جاوید نامه به بسیاری از اندیشه های اساسی سید جمال ، که پیوسته ذهن مسلمان امروزین را به خود سرگرم می کند ، برمی خوریم . ۱

خواننده می داند که به ناچار به کتاب مهمی که سید جمال الدین برای ما بر جا گذاشته است ، یعنی کتاب گرانسنگ و بلند آوازه اش رد بر نیچریه** مراجعه کرده ام . ترجمه ی تازی این کتاب عنوان الرد علی الدهریین نام گرفته است .

به هنگام خواندن کتاب الرد علی الدهریین ، برگ عنوان آن توجه مرا به خود جلب کرد : « رساله ای که شیخ محمد عبده با همکاری عارف افندی ابوتراب افغانی از زبان فارسی به زبان تازی درآورده است » .



جمال‌الدین اسدآبادی

محمد مهدی خان آشنا شده بود . میان این دو ، دوستی و پیوندی استوار و ناب برقرار گردید . محمد مهدی در گفتاری به پارسی که در روزنامه ی حکمت ۳ ، سال ۱۹۰۵ . به خاطر محمد عبده نشر داد ، چنین نگاشت :

« ... چرا که نه و او دوست دوران نوجوانی و مهربان من است. او در این مدت ، که چهل سال می گذرد ، نه با گفته و نه با کرده ی خود مرا نرنجانده است . در پیدا و پنهان ، همدم من بود و در تنگدستی و سختی یاور من . در خوشی و نا خوشی با من بود . اگر شاد می شدم او شادمان می گردید و اگر از چیزی می آزردم او هم می آزرد ... » ۴

این محمد مهدی از خانواده ای ایرانی و اصلش از تبریز بود . پدرش محمد تقی پسر محمد جعفر و ملقب به امیر بود . او فرزندش را در قاهره اقامت داد . جایی که در دانشکده ی پزشکی آن به تحصیل پرداخت و پس از دریافت گواهینامه خود را « پیشوای دولت ، دکتر محمد مهدی خان رئیس پزشکان ایرانی ، آذربایجانی تبریزی » نامید . در این مدت آغازین از زندگی اش ، محمد عبده با محمد مهدی که به خاندان ایرانی بستگی داشت ، پیوستگی و وابستگی پیدا کرد . محمد مهدی نه تنها پاسدار زبان پارسی بود بلکه ، در پراگندن زبان و فرهنگ ایرانی در مصر و کشورهای عربی آزمندی نشان می داد . در سال ۱۸۹۲ م . دکتر محمد مهدی دست به انتشار روزنامه ای در قاهره به زبان پارسی زد که حکمت نام داشت و نخستین روزنامه ی پارسی بود که در مصر نشر می یافت . ۵

منظور ما این نیست که دکتر محمد مهدی به زبان تازی سخن نمی گفت یا آن را به خوبی نمی دانست . او در سال ۱۰۹۳ م . کتابی نگاشت به زبان تازی زیر نام مفتاح باب الأبواب ۶ و در قاهره نشر داد . این کتاب تاخت و تازی است به بابیه و بهائیه . او نه تنها زبان تازی را به خوبی می دانست بلکه ، از شخصیت های برجسته ی جامعه ی مصری در آن روز بود و لایه های روشنفکر مصر او را می شناختند . ۷ پیوند دوستی و بستگی مهرآمیز و برادری که دیرگاه میان این شخصیت ایرانی و استاد ما محمد عبده برقرار بود ، او را به کوشش در یادگیری زبان پارسی و آشنایی به فرهنگ ایرانی وا داشت .

* * *

هنوز شش سالی از این دوستی روزافزون میان جوان مصری و

دوست ایرانی اش نمی گذشت که سید جمال الدین برای نشر اندیشه های انقلابی خویش در سال ۱۸۷۱ م . پا به سرزمین مصر گذاشت . اندیشه های سید جمال ، جان جوانان روشنفکر مصر که از آتش کین استبداد و خشم بر فساد و تباهی جاری در درون میهن گذاخته بودند ، برافروخت . می دانیم که زبان اصلی و مادری سید جمال الدین زبان پارسی بود ولی ، زبان تازی را به هنگام ماندنش در مصر به کار گرفت .

سید جمال الدین به اندازه ی هشت سال در مصر اقامت گزید . محمد عبده پیوسته در این سالیان با او بود . سید با عبده پیوند داشت و او را می ستود . به هنگام ترک سرزمین مصر ، سید جمال در پاسخ کسی که از سفارش وی پرسیده بود چنین گفت : « محمد عبده شما را پس است . شما را محمد عبده پس است که وصی درستکار و امینی باشد » . ۸

گمان نمی کنیم که سید جمال الدین که اندیشه ی نشر اندیشه های انقلابی خود و انگیزش نهضت سیاسی و فرهنگی در مصر را در سر می پروراند ۹ ، بخشی از وقت گرانبهایش را در یاد دادن زبان پارسی به شاگرد بزرگوارش گذرانده باشد .

سید جمال ، سراسر ، به چاره اندیشی مسائل همگانی در برابر شاگردان خود و فرا دادن پایه های حکمت و فلسفه به آنان می پرداخت و برایشان « از کتاب های سطح بالا در رشته های عالی کلام ، حکمت نظری ، طبیعی و عقلی ، دانش ستاره شناسی و هیأت ، تصوف و دانش اصول فقه اسلامی ... می خواند و شاگردانش را وامی داشت تا به نگارش و پدیداری فصل های ادبی ، فلسفی و دینی بپردازند . بدین گونه ، شاگردان سید جمال زیر نظر او بدین کار دست یازیدند و به کاردانی رسیدند . هنر نویسندگی در مصر با کوشش سید پیشرفت کرد ۱۰ » . بدین سان ، آموزش زبان ها به شاگردانش در برنامه ی کار سید جمال قرار نداشت .

سید جمال الدین خدامی داشت درستکار و وفادار به نام ابوتراب که تا ترک مصر ، پیوسته همراه او بود . این مرد سواد نداشت و خواندن و نوشتن نمی دانست ۱۱ . با این همه ، پس که این مرد با سید و دانشمندان و فرهیختگانی که با سید رفت و آمد داشتند ، نشست و برخاست می کرد آگاهی هایی اندوخته بود تا آنجا که سید او را « فیلسوف درس نخوانده » می نامید ۱۲ ، همان گونه که گاهی او را « عارف » می خواند . از آن پس ، این مرد در میان مردم به « عارف ابوتراب » شهرت یافت .

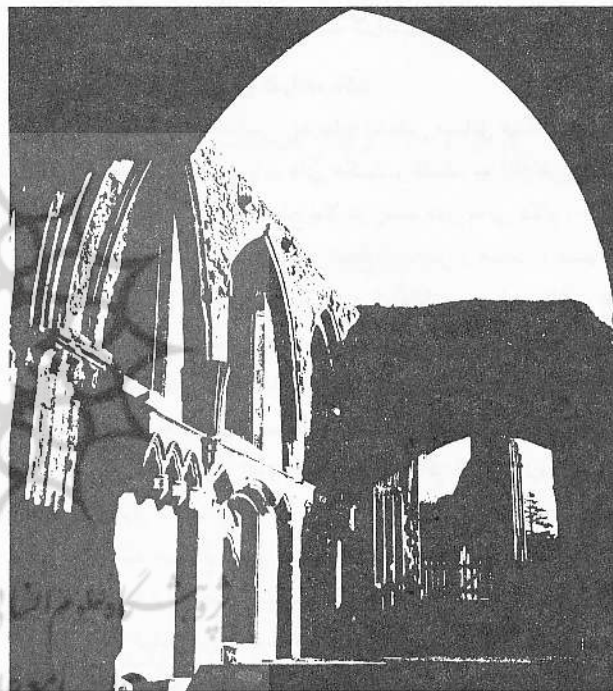
عارف از پارسی زبانانی بود که با سید جمال الدین در مصر اقامت گزید . او از نزدیکی و همدلی استاد (سید جمال الدین) با شاگردش (عبده) آگاهی داشت . شبی از شب های سپتامبر ۱۸۷۹ م . در حالی که سید با خادمش ابوتراب به خانه باز می گشت ، هر دو دستگیر و تحت الحفظ به سویس فرستاده شدند . از آن جا بود که سید جمال الدین را سوار بر یکی از کشتی ها به بمبئی تبعید کردند ۱۳ ، پس از تبعید سید ، ابوتراب در مصر ماندگار شد .

طبیعی است که ابوتراب پس از آن ، زیر نظر برخی از شاگردان و پیروان جمال الدین زندگی کرده است و پیداست که به هنگام ماندنش

در مصر ، پس از تبعید سید ، در دامان محمد عبده می زیست . سید جمال در ماه سپتامبر ۱۸۸۲ م . نامه ای به شیخ محمد عبده می فرستد و با سیاستگزاری از او درباره ی خادمش ابوتراب به وی سفارش می کند و ابوتراب را به نیکوکاری و شایستگی می ستاید ۱۴ .

از اینجا ، برای ما روشن می شود که شیخ یا این مرد پیوندی مستقیم داشته است و در راستای دست کم سه سال از تبعید سید جمال در سپتامبر ۱۸۷۹ م . تا رسیدن این نامه در ماه سپتامبر ۱۸۸۲ م . با او در مصر به گونه ای پیوسته و همیشگی می زیسته است . بی گمان استاد عبده در این مدت دراز از همگویی و همدلی عارف بهره ی سرشاری در یادگیری زبان پارسی می برده است یا شاید دست کم ، ابو تراب در یادگیری زبان پارسی محمد عبده پیشتاز بوده است .

دیری نیابید که عارف ابوتراب قاهره را برای ماندن در بیروت ، از شهرهای شام ، ترك گفت . سلیم عنحوری این عبارت را در



زندگینامه ی سید جمال الدین ، که در سال ۱۸۸۴ م . نشر داده ، نگاشته است :

عارف « دو سال است به بیروت آمده است » ۱۵ . از این بند چنین برداشت می کنیم که عارف ابوتراب در سال ۱۸۸۲ م . - همان سالی که پس از تبعید از سرزمین مصر به خاطر همکاری اش با انقلاب عربی (احمد عربی پاشا) ۱۶ به بیروت سفر کرد - راهی آن جا شد . شیخ محمد عبده به عنوان تبعیدی و در بیست و چهارم دسامبر ۱۸۸۲ م . به بیروت رسید .

ما به درستی نمی دانیم که آیا شیخ محمد عبده در سفر خود به بیروت عارف را به همراه خود برد یا عارف ابوتراب همراه او بود یا آن که یکی پیش از دیگری به آنجا رسیده بود . ولی ، ثابت و دانسته است که پیوند میان این دو در بیروت ، پیوسته و پا بر جا بوده است . دلیل ما آن است که شیخ محمد عبده خود به پاره ای از نامه های شخصی که

عارف از خارج دریافت می داشت آگاه بود . یا شاید خود عارف این نامه ها را به محمد عبده نشان می داد و چه بسا در برخی از این نامه ها گوشه و کنایه ای هم به شیخ به چشم می خورد یا او را به باد نکوهش می گرفت . با این همه ، عارف آنها را به آگاهی شیخ می رساند . در نامه ی خشمگنانه ی مشهوری که شیخ محمد عبده در روزگار تبعیدش در بیروت برای سید جمال الدین فرستاده می خوانیم :

« از آنچه در نامه ی خود به ابوتراب اشاره کرده اید ، دلتنگ نشدم ، آنجا که اعتماد خود را به همه ی مردم به باد نکوهش گرفتید و به اندازه ای زیاده روی کردید که حتی مرا هم نکوهیده اید ۱۷ » . همین گونه ، روشن است که شیخ محمد عبده از نامه ای که یکی از علمای هندی ۱۸ به عارف ابوتراب نوشته است و به دست او رسیده است آگاهی داشت .

شیخ محمد عبده در پاسخ به نامه ی این عالم هندی نگاشت :

« شما - خدا نگاهدارتان ! - به عارف ابوتراب درباره ... نوشته بودید ۱۹ » .

بدین گونه يك سال دیگر گذشت و پیوند استوار میان شیخ و این مرد ادامه یافت . ابوتراب هموست که شیخ را پس از بازگشت از پاریس ، در ترجمه ی کتاب آرد علی الدهرین از پارسی به تازی یاری داد ۲۰ .

شاید کسی بگوید که ترجمه ی کتاب رد نیچرته تنها دستاورد شیخ محمد عبده از پارسی آموزی اش بود . ولی می بینیم که استاد پس از ترجمه ی رد بر نیچرته میان مردم به دانستن زبان پارسی نامبردار نگردید مگر با آشنایی با شمار دیگری از پارسی زبانان و شخصیت های ایرانی روشنفکر .

در میان اینان ، مردی بود شگفت رفتار به نام میرزا محمد باقر . میرزا محمد باقر مسلمان بود . ولی به دین مسیحیت درآمد و به ترویج آن پرداخت . این مرد در دیداری که با سید جمال الدین در ایران داشت با راهنمایی او دوباره به آغوش اسلام بازگشت .

ادوارد گرانویل برون (Edward . G . Brawn) ، خاور شناس انگلیسی در کتاب يك سال در میان ایرانیان خود می نگارد که میرزا محمد باقر را به سال ۱۸۸۴ م . در لندن دیدار کرده است و این که این مرد ایرانی شگفت رفتار : « به کشورهای پیشرفته و آباد سفر می کرد و (هرچند کم) نزدیک به شش زبان می دانست » ۲۱ . طبعاً در میان این زبان ها ، تازی ، انگلیسی ، فرانسسه و پارسی که زبان مادریش بود قرار داشت .

در واقع ، پیوند میرزا محمد باقر با شیخ محمد عبده به زمانی پیشتر برمی گردد و آن روزگاری ست که شیخ در پاریس به سر می برد و سردبیر روزنامه ی العروة الوثقی بود

رشید رضا می گوید : « هنگامی که دو اصلاحگر بزرگ (یعنی سید جمال الدین و شیخ محمد عبده) در پاریس بودند روزنامه ی العروة الوثقی را منتشر می ساختند . مردی به نام میرزا محمد باقر که می گفت سید را شخصاً می شناسد ، برای این دو برگ درخواست

ملاقات فرستاد ... همین که بر سید وارد شد سید را شناخت و آغاز به یادآوری مسیحی شدن و بازگشت خود به اسلام کرد ... میرزا محمد باقر آمادگی خویش را برای خدمت به سید و چرخاندن العروة الوثقی اعلام داشت و مطالب مهم روزنامه های انگلیسی را برای آن ترجمه می کرد ۲۳.

بدین سان ، پیوند همکاری میان میرزا محمد باقر و محمد عبده پدید آمد و هر دو در عمل ، در بیرون دادن روزنامه ی العروة الوثقی همکاری داشتند . شیخ محمد عبده سردبیر روزنامه و میرزا محمد باقر مترجم آن بود . سید جمال الدین سرپرستی انتشار روزنامه را بر عهده داشت .

در آغاز تابستان ۱۸۸۴ م . شیخ محمد عبده به غایبگی از سوی العروة الوثقی ، برای حلّ مسأله ی مصر ، راهی انگلستان شد تا از این کشور بخواهد از مصر بیرون رود . در این سفر ، میرزا محمد باقر همراه محمد عبده بود و کار ترجمه میان شیخ و شخصیت های انگلیسی را که با او دیدار می کردند بر عهده داشت .

در بیروت ، میرزا محمد باقر نزد شیخ محمد عبده آمد و به او گفت : « ... تو می توانی به کاری سترگ دست زنی . تو می توانی اروپا را به اسلام فرا خوانی » ۲۴ .

بدین گونه بود که میرزا محمد باقر اندیشه ی همبستگی میان ادیان آسمانی در سر داشت ، اندیشه ای که سرانجام به پیدایی ، گسترش و دگرگونی يك انجمن مخفی انجامید . این انجمن ، که نخست از استاد مصری و دوست ایرانی اش میرزا محمد باقر بافته شده بود ، « در آنجا (بیروت) استاد پیرزاده ، عارف ابوتراب ... جمال بك فرزند و آموز بك ترکی ، قاضی نام آور بیروت بدان پیوستند ... و انجمنی سیاسی، دینی ، مخفی برپا ساختند که موضوع آن همبستگی میان



ادیان آسمان ها و زدودن دشمنی و تیرگی از میان پیروان آنها بود و همکاری و همگامی در راه کینه زدایی اروپا نسبت به شرقی ها و به ویژه مسلمانان مشرق زمین و آشنایی فر نگیان به حقیقت اسلام و واقعیت به وسیله ی نزدیک ترین شیوه ها تأکید داشت . مؤید الملک ، یکی از وزیران ایران ، حسن خان ، رایزن سفارت ایران در آستانه

(استانبول) و يك انگلیسی و یهودی به این انجمن درآمدند « . ۲۵ . فعالیت این انجمن که شیخ محمد عبده سرپرستی و میرزا محمد باقر دبیر کلی آن را بر عهده داشتند گسترش یافت . ۲۶ این انجمن در اروپا شاخه ای داشت که کشیش اسحاق تیلر (Talor) سرپرست آن بود و این مرد توانست ذهن های اروپاییان را از تعصباتشان بر ضد اسلام و بد فهمی آنان را نسبت به مسلمانان برهاند . در این راستا ، این کشیش به ایراد سخنرانی و نیز نگارش مقاله در مطبوعات انگلستان پرداخت . این انجمن در هند نیز شعبه ای داشت که فعال بود ۲۷ .

این انجمن - که شخصیت های برگزیده و برجسته ی مصری ، ایرانی ، افغانی ، ترکی و انگلیسی را در خود جای داده بود . به پیروزی چشمگیر و گسترده ای در نشر اسلام به گونه ای همگانی در اروپا و به ویژه در انگلستان دست یافت . این موضوع پایه ی خلافت عثمانی را سست کرد و آن را لرزاند . پیداست که سلطان عبد الحمید بینک شد « که اگر انگلیس به اسلام گردن نهد ، فرمانروای انگلیسی نیرومند ترین شخصیت در میان مسلمانان خواهد گردید و طبعاً خدمت به ویکتوریا (ملکه ی آن روز بریتانیا) سپرده خواهد شد و از خاندان عثمان بیرون خواهد آمد » ۲۸ . سپس ، سلطان [عبد الحمید] از استانداران بیروت خواست تا محمد عبده را تبعید کند . محمد عبده در سال ۱۸۸۹ م . به مصر بازگشت ولی ، میرزا باقر به کشورش تبعید شد و در سال ۱۸۹۱ م . همان جا جان سپرد . ۲۹

پارسی آموزی شیخ محمد عبده او را به پرداختن به مسائل ایرانی - افغانی و پیگیری گزارش های وابسته به این دو کشور دوست و همسایه کشانید . سیمای این دلبستگی و وابستگی را در گفتاری زیر نام « فراخوانی ایرانیان به یگانگی با افغانستان » ۳۰ به چشم می بینیم که در العروة الوثقی نشر یافت . در آغاز این گفتار محمد عبده نگاشت « از مطبوعات فارسی که راستی آنها در راه خدمت به میهن و میانه روی در راه و روش خود را [نشان دادند] شادمان شدیم . پرداختن مطبوعات فارسی به ترجمه ی برخی از فصل های مهم روزنامه ی ما (یعنی العروة الوثقی) و بازگویی آن به زبان شکرین پارسی ... به ویژه روزنامه ی اطلاع ۳۱ که در شهر طهران چاپ می شود ، به شادی ما افزود . »

عبده ناگزیر با خرسندی و خوشحالی در برابر ترجمه ی پارسی گفتار و گزارش هایی که خود می نگاشت و روزنامه ی العروة الوثقی آنها را نشر می داد ، قرار می گرفت . از دیدگاه عبده ، زبان پارسی تاب و توان آن را دارد تا به نشر اندیشه های انقلابی و اصلاح گرایانه پردازد که انجمن عروة الوثقی فراخوان آن بود . او در گفتار خود رضامندی خویش و استادش سید جمال الدین رضامندی اعضای آن انجمن را به نشر اندیشه های انجمن به زبان پارسی بیان می دارد : « سود



و بهره‌ی این روش استوار، سراسر کشورهای اسلامی را فرا می‌گیرد چرا که، پس از کشورهای عرب، سراسر و همگی آنها را در بر دارد اگر چه ملت‌های آن زبان‌های گوناگونی دارند. آنها به زبان پارسی سخن می‌گویند که در شرق، مانند زبان فرانسه است در غرب».

این گفتار همچنان ادامه می‌یابد و بزرگان ایرانی را برمی‌شمارد. کسانی که در پرتو کوشش‌ها و بلند اندیشی‌های خود نخستین پرچمداران بازسازی یگانگی و همبستگی اسلامی و نیرومند سازی پیوند های دینی و ناشران دانش‌های اسلامی در آغاز اسلام و پاسدار احکام اسلامی و پی بردن به رمز و رازهای آن بوده‌اند و در خدمت به دین شریف از هیچ ابزاری فروگذار نکرده‌اند ...».

سپس، گروهی از دانشمندان، فیلسوفان و ادیبان ایرانی را که در استواری فرهنگ اسلامی نقش سترگی بازی کرده‌اند یاد می‌کند و آنگاه ایرانیان و افغانیان را به یگانگی فرا می‌خواند: «میان افغانیان و برادران ایرانی شان چه فرقی ست؟ همه به خدا و آنچه حضرت محمد (ص) آورده است ایمان دارند... آلمانی‌ها به گونه‌ای در دین مسیحیت اختلاف دارند که چنین اختلافی ایرانیان با افغانیان در دین اسلام ندارند. این اختلاف فرعی در یکپارچگی سیاسی نشان نهاد و در ملت آلمان سستی پدید آمد. دشمنی‌های همسایگان نسبت به آلمان فراوان شد. آلمانی‌ها در سیاست اروپا نقشی نداشتند. هنگامی که آلمانی‌ها به خود آمدند و به اصول گوهرین و اساسی چنگ زدند یگانگی ملی را همراهِ با مصالح همگانی رعایت کردند به چنان توان و شکوهی دست یافتند که فرمانروای اروپا گردیدند و فرمان سیاست آن‌جا به دست آنان افتاد». در پایان گفتار، از دارنده‌ی روزنامه‌ی اصفهانی فرهنگ ۳۲ و اطلاع طهران و دیگر مطبوعات ایرانی می‌خواهد تا «اندیشه‌های خویش را فراسوی این موضوع والا جلب کنند و در روزنامه‌های خود جای گسترده‌ای برای آن در نظر گیرند و آنها را در کشور خویش و کشور افغانستان به زبان پارسی که زبان هر دو ملت است نشر دهند».

استاد محمد عماره ۳۳ بر آن است که باید مقالات سیاسی نشر یافته در العروة الوثقی پیرامون کشورهای هندوستان، افغانستان و ایران را به سید جمال‌الدین پیوند دهیم و نه به محمد عبده زیرا، این گفتارها - به گفته‌ی محمد عماره - با توش و توان و سرشت محمد عبده هماهنگی ندارد و نمی‌خواند. «این سخن گونه‌ای پنهان کاری ست نسبت به محمد عبده که توانست هشت ماه پس از نگارش مقاله‌ی «فراخوانی ایرانیان به یگانگی با افغانستان» کتابی فلسفی از زبان آن سامان به زبان تازی درآورد - بدین گونه، این گفته که استعداد و آمادگی و توان استاد محمد عبده را در پرداختن به این مسائل نشان می‌دهد، کوتاه بینانه می‌نماید».

آری، رد پای اندیشه‌های سید جمال‌الدین به گونه‌ای آشکار نه تنها در طرح کلی گفتار یاد شده بلکه، در ریز آن دیده می‌شود.

گواه سبک برجسته‌ی شیخ محمد عبده نیز هستیم، سبک و شیوه‌ای که نشانی است بر اطمینان کامل او به آنچه می‌نگارد و آگاهی و خودپسندی‌اش به موضوعی که می‌پردازد و اندیشه‌هایی که پی می‌افکند.

دست کم، یک گواه بر این موضوع داریم که اندکی پیش از تاریخ این مقاله بوده است و نشانی است بر پرداختن محمد عبده به مسائل ایرانی و پیگیری دگرگونی‌های سیاسی در ایران و آن پاسخ گویی مشهور او به «هانوتو» است، این گواه گویای آن است که شیخ محمد عبده به وارونه‌ی سرگرم بودنش به مسأله‌ی اصلاح درونی مصر پس از بازگشت از تبعید - که موضوعی پیچیده و چند جانبه بود - هیچ گاه از گردآوری گزارش‌های وابسته به دگرگونی‌های ایران و افغانستان غافل نمی‌ماند. شاید او در این راستا، چند روزنامه و مجله‌ی فارسی را برای آگاهی از جنبش سیاسی و فرهنگی در ایران می‌خواند. ولی، آنچه نزد ما ثابت و دانسته است آن که محمد عبده پیوسته مجله‌ی تربیت ۳۴ فارسی را که میرزا محمد حسین خان [فروغی] ملقب به ذکاء الملک در هیأت تحریریه‌ی آن کار می‌کرد می‌خوانده است.

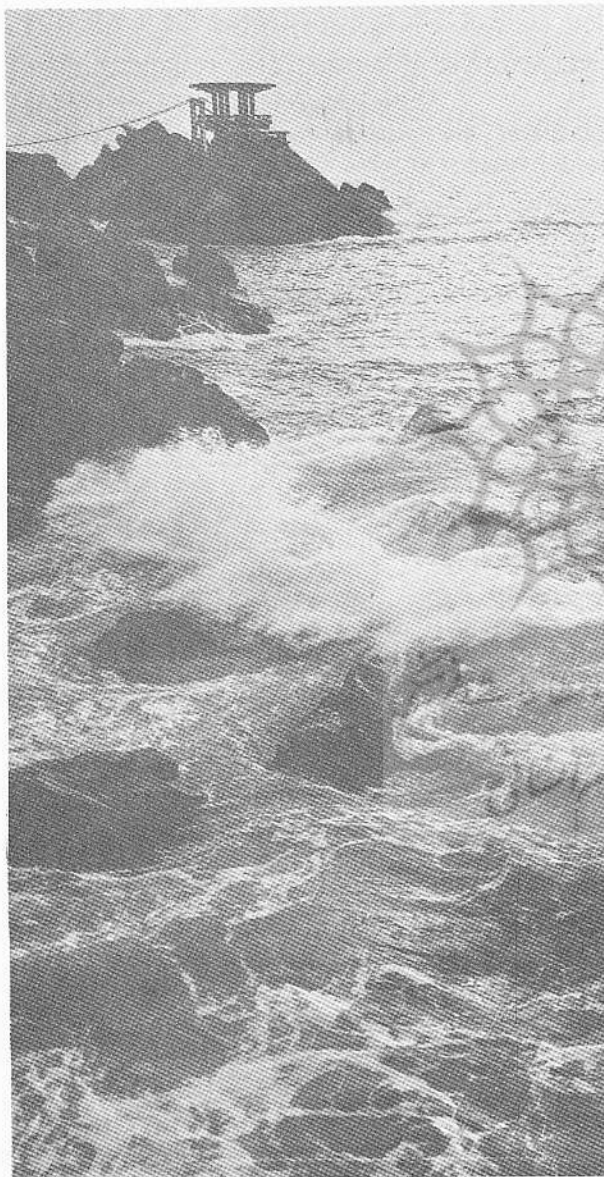
میان ذکاء الملک و محمد عبده پیوند های فکری استواری برقرار بود. نامه نگاری این دو قطع نمی‌شد. عبده خواندن مجله‌ی تربیت را از دست نمی‌داد و آن را از بزرگ‌ترین مجلات ایرانی می‌دانست. علامه‌ی بزرگ ایرانی، استاد محمد بن عبد الوهاب قزوینی، یادآور شده است که خود کتاب‌های اهدا شده‌ی عبده به ذکاء الملک را نزد او دیده است ۳۵. * * *

شاید نیکو دانستن زبان پارسی، محمد عبده را به خواندن پاره‌ای از دیوان‌های شعر بزرگ شاعران ایرانی کشانید. آنچه ما را بر این گفته یاری می‌رساند آن که عبده در گفتاری که به سال ۱۹۰۲ نگاشته است بیت‌هایی از عمر خیّام را گواه آورده است: «... و بدین گونه، مسلمانان را می‌بینید که درباره‌ی دین خود به نادانی فرو افتاده‌اند و از همه سو بدعت‌ها و تازه‌سازی آنان را فرا گرفته‌اند... آنچه عمر خیّام در یکی از شعرهای فارسی خود خطاب به پیامبر - بر او درود یاد - می‌گوید درباره‌ی اینان راست می‌آید که آنان که پس از تو آمدند چنان پیرایه بر دین تو بستند که اگر تو خود دین خویش بینی نمی‌شناسی» ۳۶.

[دین تو را در پی آریشند در پی آریش و پیرایشند
بس که ببستند بر او برگ و ساز گر تو بیایی شناسیش باز]

دانشوران مقیم ایران در این تسلیت نامه از زیان مسلمانان به خاطر از دست دادن علامه امام شیخ محمد عبده سخن می گویند و از رشید رضا می خواهند تا زندگی نامه ی شیخ را در مجله ی المنار مصری نشر دهد ۳۸.

بدین گونه ، تا اندازه ای برگی از زندگی استاد شیخ محمد عبده که ناگفته بود آشکار و روشن گردید و بخشی دیگر از بخش های فضیلت و دانشوری و آگاهی فراوان او نمودار شد . ما می بینیم که عبده پیوندی گسترده با فرهنگ ایرانی و داده های برجسته و دلکش آن پیدا کرده بوده است . او در راستای زندگی پرجنب و جوش خود پیوند های دوستی و برادری و همکاری با شخصیت های برجسته و بزرگ ایرانی و افغانی داشته است .



بی نویس ها :

پس از درگذشت محمد عبده ، رشید رضا در جلد سوم کتابش درباره ی شیخ محمد عبده ، ده صفحه را به مقاله هایی که روزنامه ها و مجله های فارسی به عنوان یادنامه ی او نشر داده اند ویژگی داده است . نخست ، مقالاتی آمده است که برخی از روزنامه های فارسی نشر یافته در مصر آن روز ، انتشار داده اند . ۳۷ گوشه ای از سوگنامه ای که روزنامه های چهره نما و حکمت به سردبیری دکتر محمد مهدی خان نشر داده اند در کتاب رشید رضا آمده است . آن گاه ، رشید رضا بخشی از گفتاری را بازنگاشته است که روزنامه ی ادب طهران به مدیریت ادیب المالك در سوگ محمد عبده در شماره ی ۱۶۵ خود نشر داده است . فشرده ای از زندگی نامه ی شیخ در این گفتار گنجانده شده است .

روشن است که ذكاء الملك ، مدیر مجله ی تربیت ، که در طهران نشر می یافت ، برای مرگ دوستش شیخ محمد عبده از همه سوگمندتر بود . او در آغاز مقاله ای که در شماره ی ۳۸۸ مجله ی یاد شده نشر داد می نویسد : « هر کس خیر مرگ آموزگار اول ، استاد بزرگ ، فقیه دانا ، فرزانه ی والا و فیلسوف بزرگ اسلام شیخ محمد عبده - مفتی بزرگ سرزمین مصر را - خشنودی خدا بر او باد - بشنود و بی اندازه غمگین نشود ، قدر و بهای این مرد بزرگوار نیکوکار و مقام بالایی او را نمی شناسد ... » .

یکی از دوستان ذكاء الملك بر او خرده گرفته بود که چرا در مجله اش خیر درگذشت شیخ محمد عبده را منتشر نساخته است . ذكاء الملك در گفتار یاد شده از درنگ و کندی اش در این کار پوزش خواسته بود زیرا ، « سرشت بشری از انتشار چنین گزاره هایی که دل نویسنده را ریش و دستانش را خشک می سازد ، کشش و گرایش ندارد » . نویسنده نوید داده بود که در شماره های آینده ی مجله گوشه ای از زندگی نامه ی شیخ را بنگارد . ذكاء الملك پیمان خود را به جا آورد و به نگارش يك رشته گفتار پیرامون زندگی شیخ در شماره های پیاپی مجله ی تربیت که از شماره ی ۳۹۶ آغاز می شد ، پرداخت .

ایرانیان تنها به پرداخت سوگنامه ی استاد در مطبوعات خود به چهره ی مقاله و گزارش ها بسنده نکردند بلکه ، برخی از آنها تسلیت نامه هایی برای خانواده ی آن شادروان و شاگردانش فرستادند . پاره ای از این تسلیت نامه ها در مطبوعات مصر به چاپ رسید . برای نمونه ، نامه ای که شاگرد عبده ، رشید رضا ، از شخصی در تبریز به نام میرزا جعفر پسر حاج علی اکبر دریافت داشت یکی از آن میان بود .



محمد حسین ذكاء الملك (اول)

* متن تازی این گفتار با این ویژگی ها نشر یافته است : دکتر محمد السعید جمال الدین : « الشيخ محمد عبده و الثقافة الفارسیة » در کتاب جوانب من

الصّلات التّفاقیة بین مصر و ایران ، قاهره : دار الثقافة للطباعة و النشر ، ۱۹۷۵ م .

۱ - نگاه کنید به جاوید نامه ، لاهور ۱۹۳۲ م . ، صص ۶۳ - ۹۳ و ترجمه ی تازی آن زیر نام رساله الخلود ، مصر ۱۹۷۴ م . ، صص ۱۲۴ - ۱۷۲ .

** برای آگاهی از سرگذشت نگارش کتاب ردّ نیچریّه بنگرید به :
Albert Kudsi-Zadeh , Sayyid Jamal al-Dinal-Afghani , An Annotated Bibliography , Leiden . ۱۹۷۰ .

این کتاب را سید جمال در هندوستان نگاشت . این کتاب زیر نام نیچریّه یا ناتورالیسم (حقیقت مذهب نیچریّه) در تبریز ، بنگاه مطبوعاتی دین و دانش ، ۱۳۲۷ به چاپ رسیده است . « مترجم » .

۲ - بنگرید به : محمد عبده ، الأعمال الكاملة ، نشر و تحقیق محمد عمارة ، ج ۲ ، چاپ بیروت ۱۹۷۲ ، صص ۳۳۵ .

۳ - نگاه کنید به رشید رضا ، تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده ، چاپ مصر ۱۳۶۷ هـ . ، ج ۳ ، صص ۱۸۹ .

بنگرید به : یوسف الیان سرکیس ، معجم المطبوعات العربیّة و المعربیّة ، مصر ۱۹۸۲ م . ، صص ۱۸۲۶ - ۱۸۲۷ .

E.G.Brawn , the Persian & Persian Journalism London . 1913 , P.140

برون می گوید که تا هنگام نگارش کتابش پیرامون مطبوعات فارسی ، همچنان پیوسته در مصر نشر می یافته است .

۶ - رشید رضا ، شاگرد محمد عبده ، می گوید که استاد محمد عبده دکتر محمد مهدی را در نگارش این کتاب یاری داد . بنگرید به : رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۹۲۷ .

۷ - رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۵۸۹ .

۸ - عباس محمود العقّاد ، محمد عبده ، صص ۱۳۱ .

۹ - دکتر محمود قاسم بر آن است که جمال الدّین به هنگام ماندن در مصر به سیاست بیشتر می پرداخت تا ادبیات . بنگرید به : دکتر محمود قاسم ، جمال الدّین الأفغانی حیاته و فلسفته صص ۲۷ .

۱۰ - محمد عبده ، شرح زندگانی جمال الدّین افغانی ، دیپاچه ی کتاب الردّ علی الدهرین ، بنگرید به : الأعمال الكاملة ، ج ۲ ، صص ۳۴۹ .

۱۱ - بنگرید به شرح زندگی نامه ی سید جمال الدّین اسدآبادی از سلیم عنحوری که رشید رضا در تاریخ ، ج ۱ ، صص ۴۸ آورده است .

۱۲ - رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۲۸۲ ، پانوشت ۱ .

۱۳ - محمد عبده ، تبعید جمال الدّین از مصر ، در الأعمال الكاملة ، ج ۱ ، صص ۴۹۲ .

۱۴ - عبّاس محمود العقّاد ، محمد عبده ، صص ۱۳۱ .

۱۵ - سلیم العنحوری : زندگی نامه ی سید جمال الدّین ، بنگرید به : رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۴۸ .

۱۶ - برای آگاهی از انقلاب احمد عربی پاشا در مصر و پیوند او با محمد عبده بنگرید به : حمید عنایت ، سیری در اندیشه ی سیاسی عرب ، تهران : امیرکبیر ، چاپ دوم ۱۳۵۸ ، صص ۱۲۰ - ۱۲۳ . « مترجم » .

۱۷ - بنگرید به : عبّاس العقّاد ، محمد عبده ، صص ۱۳۴ - ۱۳۵ .

۱۸ - این عالم هندی مولوی محمد واصل از علمای حیدرآبه دکن بود و نویسنده ی آن نامه ی مشهور به سید جمال الدّین پیرامون طبیعت گران در روزگار معاصر . سید جمال در کتاب ردّ بر نیچریّه (الردّ علی الدهرین) خود

بدین نامه پاسخ گفته است .

۱۹ - محمد عبده ، الأعمال الكاملة ، ج ۲ ، صص ۳۷۴ .

۲۰ - شیخ محمد عبده پس از بازگشت خویش از پاریس به بیروت در سال ۱۸۸۵ م . آغاز به ترجمه ی کتاب الردّ علی الدهرین کرد و خود در پایان همان سال برای نخستین بار آن را همان جا به چاپ رسانید .

E.G.Brown : A Year Amongst the Persians p.13 . ۲۱

۲۲ - نخستین شماره ی العروة الوثقی در ۱۳ مارس ۱۸۸۴ م . بیرون آمد .

۲۳ - رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۸۱۷ .

۲۴ - اندیشه های فراخوانی اروپا به اسلام در راستای زمانی که کار مترجمی روزنامه ی العروة الوثقی را بر عهده داشت ، ذهن میرزا محمد باقر را به خود سرگرم ساخته بود (بنگرید به : رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۸۱۷ - ۸۱۸) ، میرزا محمد باقر در لندن به همبستگی میان اسلام و مسیحیت فرامی خواند . او مکتبی داشت به نام « اسلام و مسیحیت » (Islamo - chris- tianity) ، بنگرید به برون : يك سال در میان ایرانیان ، صص ۱۶ (متن انگلیسی) .

۲۵ - رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۸۱۹ - ۸۲۰ .

۲۶ - همان .

۲۷ - بنگرید به : رشید رضا ، تاریخ ، ج ۱ ، صص ۸۱۷ - ۸۲۸ .

۲۸ - عثمان امین ، محمد عبده ، صص ۱۰۶ .

۲۹ - بنگرید به برون ، يك سال در میان ایرانیان ، صص ۱۶ [متن انگلیسی] .

۳۰ - نشر یافته در شماره ی ۱۴ روزنامه ی العروة الوثقی ، ۱۴ اوت ۱۸۴۴ م .

۳۱ - پایه گذاری این انجمن در طهران به سال ۱۸۷۸ م . انجام گرفت . این انجمن نیمه رسمی بود . بنگرید به : برون ، در گفتاری به انگلیسی پیرامون مطبوعات فارسی ، لندن ۱۹۱۳ م . ، صص ۹ .

۳۲ - تأسیس شده در اصفهان به سال ۱۸۷۹ م . بنگرید به : برون ، گفتار یاد شده پیرامون مطبوعات فارسی .

۳۳ - بنگرید به : الأعمال الكاملة از محمد عبده ، ج ۱ ، صص ۲۳۷ .

۳۴ - این مجله را شاعر و نویسنده ی توانا ، فروغی - پدر ذکاء الملک - در سال ۱۸۹۶ م . پایه گذاشت و هر دو آنان در نگارش آن شرکت داشتند .

۳۵ - نگاه کنید به نامه ای که استاد قزوینی به شیخ رشید رضا فرستاده است (مجله ی المنار ، مجلد ۱۰ ، صص ۹۵۳ - ۹۵۴) . و نیز بنگرید به : عثمان امین ، رائد الفكر المصری الحدیث ، صص ۲۲۵ ، ۲۲۶ آن جا که عثمان امین ذکاءالملک را پایه گذار مکتب محمد عبده در ایران می داند .

۳۶ - محمد عبده ، الأعمال الكاملة ، ج ۳ ، صص ۳۴۲ - ۳۴۳ . نویسنده به نادرستی نام سراینده را عمر خیّام آورده است . ظاهراً شاعر باید جامی باشد ، اگر چه شعر منسوب به نظامی است . « مترجم » .

۳۷ - سه روزنامه در مصر آن روز نشر می یافت : حکمت ، چهره نما و ثریا ، بنگرید به : ادوارد برون ، مقاله ی یاد شده ی او درباره ی مطبوعات فارسی ، صص ۱۴ - ۱۵ .

۳۸ - تاریخ این نامه ۲۵ جمادی الثانی سال ۱۳۲۳ هـ . ق . است . بنگرید به : رشید رضا ، تاریخ ، ج ۳ ، صص ۲۹۲ - ۲۹۳ .